



قواعد دستوری

زبان و ادبیات دری

مکتب: _____

صنف: هشتم

اسم: _____

ولد: _____

Ketabton.com

ترتیب کننده: احمد « خان »

فهرست

- 4..... حرف ربط
- 4..... 3 حالت فعل
- 5..... ضمير
- 5..... ریشه فعل
- 6..... وندها
- 8..... پسينه
- 9..... پيشوندهای صرفی
- 9..... ضمير
- 10..... فعل
- 11..... ضميرهای شخصی یا منفصل
- 12..... پسوندها
- 13..... ضميرها
- 14..... ضمير اشاره
- 14..... اينرو فعل
- 15..... پيشوند و پيشينه
- 16..... فرق پسوند و پسينه
- 16..... قيد
- 17..... انواع قيد

- 18..... جستجو در درس 22
- 19..... اسم و صفت
- 20..... «و» (واو) معدوله
- 20..... اسم فعل
- 21..... فولکوری
- 22..... پسینه و پسوند
- 23..... اسم معرفه و نکره
- 23..... پیشینه، پسوند، عطف، ربط

◆ حرف ربط: به هن حروفی گفته می گویند که به خودی خود معنی

نه داشته فقط در جمله، کلیات ره بهم ارتباط معنایی و دستوری میدهد.

نمونه های از حروف ربط: و، که، تا، چون و...

◆ 3 حالت فعل: شاگردان پاسخ دهند که فرق بین «نوشتن» و

«نوشت» چیست؟

واژه «نوشتن» محدود به زمانی نیست؛ ولی کلمه «نوشت» محدود به زمان است. هر فعل در یکی از زمان ها گذاشته، اکنون و یا آینده انجام می شود و یا صورت می پذیرد؛ نه خارج از آن.

- سفر نامه ناصر خسرو محصول مسافرت وی «بود». (گذاشته)
- سفر نامه، مشحون از اطلاعات تاریخی و جغرافیایی «می باشد». (اکنون)
- با خواندن سفر نامه ناصر خسرو، از وضعیت کعبه در قرن پنجم آگاهی «خواهید یافت». (آینده)

| شخص ها | | گذشته (ماضی) | اکنون (حال) | آینده (مستقبل) |
|---------|------|--------------|-------------|----------------|
| شخص اول | مفرد | خوردم | می خورم | خواهم خورد |
| | جمع | خوردیم | می خوریم | خواهیم خورد |
| شخص دوم | مفرد | خوردی | می خوری | خواهی خورد |
| | جمع | خوردید | می خورید | خواهید خورد |
| شخص سوم | مفرد | خورد | می خورد | خواهد خورد |
| | جمع | خوردند | می خورن | خواهند خورد |

◆ ضمیر: کلمه است که به منظور جلوگیری از تکرار نام ها آنرا جانشین

اسم می سازد؛ مثلاً:

جاوید دیروز آمده بود و به جاوید چیزی نگفته بودند.

جاوید دیروز آماده بود و به او چیزی نگفته بودند.

شما می بینید که در جمله 2 ضمیر «او» جای نام جاوید را گرفته است.

اکنون بدانیم که ضمیر در زبان دری چند نوع است؟ ما از مجموعه آنها تنها

ضمیر مشترک را توضیح می کنیم:

ضمیر کثیر مانند هر ضمیر دیگر به جای اسم آورده می شود. اینگونه ضمیر

برای مفرد و جمع هر سه شخص، گوینده، شنونده و غایب به کار گرفته می

شود. به همین خاطر آنها را ضمائر مشترک می گویند. این ضمیر ها در زبان

دری 3 نوع است: خود، خویش، خویشتن. در محاوره و نگارش امروز زبان دری

بیشتر ضمیر «خود» کاربرد دارد.

| شخص ها | مفرد | جمع (متکلم مع الغیر) |
|---------|---------------------------|----------------------------|
| شخص اول | (خود، خویشتن، خویش) گفتم. | (خود، خویشتن، خویش) گفتم. |
| شخص دوم | (خود، خویشتن، خویش) گفتی. | (خود، خویشتن، خویش) گفتید. |
| شخص سوم | (خود، خویشتن، خویش) گفت. | (خود، خویشتن، خویش) گفتند. |

◆ ریشه فعل: 1. رو، نوشت، خوان، خور، شنو، بین، دو، گن و نوش.

2: رفت، نوشت، خواند، خورد، شنید، دید، دوید، کرد و نوشید.

در زبان دری هر فعل دو ریشه دارد: ریشه شماره اول 1 و ریشه شماره 2. ریشه

شماره 1 صیغه امر و ریشه شماره 2 صیغه ماضی مطلق مفرد شخص سوم هر

فعل است. قطار واژه ها شماره 1 چند فعل است و قطار شماره 2 ریشه های فعل شماره 2. ریشه شماره 1 فعل، تجزیه ناپذیر یا خوردترین شکل هر فعل است که اگر حتی یک حرف آنرا کم کنیم، بی معنی می شود.

ریشه فعل به کلمه های گفته می شود که پسوند یا شناسه به آن بچسبد و به این صورت تصریف می شود؛ مثلاً:

/ رو + م = روم /، / نویس + ید = نویسید /، / بین + ند = بینند /، / رفت + ید = رفتید /
/ نوشت + یم = نوشتیم /، / کرد + ند = کردند /

● هر چه زودتر نویس (نویس + بای تاکید).

● هر چه زودتر بنویس.

● ملت های متمدن گاهی گرفتار بدبختی ها و مصیبت ها می شود (می + شو +
ند). ملت های متمدن گاهی گرفتار بدبختی ها و مصیبت ها می شوند.

● توسل به معنای چنگ انداختن است (انداخت + ن).

توسل به معنای چنگ انداختن است.

◆ **وندها:** وندها نشانه های نا مستقلى اند که به تنهایی از خود معنی

نداشته و در آغاز و انجام کلمه ها پیوسته و معنای آنرا تغیر میدهند و مفاهیم تازه به وجود می آورند.

وند های در زبان دری به دو دسته تقسیم می شود:

پیشوندها

پسوندها

در این درس ها ما فقط با پیشوند ها خود را آشنایی می سازیم و پسوند ها را در درسهای دیگر خواهیم خواند.

پیشوندها در آغاز کلمه و مفاهیم مستقل آمده معنا های جدید می سازد.

پیشوند ها به دو قسم اند:

یک- پیشوند های صرفی

دو- پیشوند های کلمه ساز

اول پیشوند های صرفی: این پیشوند ها بر سر آمده گردانهای مستقیمی را به وجود می آورند و عبارتند از:

می و همی: که ترکیب های استمرار را می سازند؛ مانند: می گفت، می رود و غیره

ن نفی و م نهی که ترکیب هایی از همین گونه می سازد؛ مانند:

نگفت، نگوید، مرو، مخور و نظایر آن.

ب: تاکید که در ترکیب های فعل برای تاکید می آید؛ مانند: بروم، برویم، بروی و غیره.

دوم: پیشوند های کلمه ساز: که در آغاز فعل، اسم و صفت آمده مفهوم

های جدیدی را به وجود می آورند. بعضی از آنها را نام میبریم:

بر: برداشت، برخورد، برگفت، برخاست و غیره

در: در خواست، دریافت، در خور و غیره

فرو: فرو گذاشت، فرو مایه و غیره

فرا: فراخواند، فرارسید، فراخوان و غیره

بی: بی اراده، بیکار، بی پول و غیره

نا: نادان، نادرست، نابینا و غیره

هم: همدست، همراه، همدم، همسر و غیره

ام: امروز، امشب، امسال و غیره

این بود بخشی از پیشوند های کلمه های ساز که بقیه را در درسهای بعدی خواهد خواند.

◆ **پسینه:** در زبان دری پسینه در شماره نشانه های ساختمانی بوده و

صرف یک کلمه نا مستقل «را» می باشد. وظیفه آن پیوند دادن یا تامین پیوسته گی متمم فعل (مفعول معرفه) با دیگر بخش های جمله می باشد؛ مثلاً:

* عقیفه و اوشاس موسیقی را شنیدند.

* پرویز و آرش کتاب ها را می آوردند.

* قیس، ببرک، فرهاد و اقبال فلم را تماشا کردند.

و اگر پسینه «را» در اینچنین موارد به کار برده نشود، مفعول، اسم نکره می باشد؛ مثلاً: فریدون فلم تماشا کرد.

عزیز، سور گل و قطب الدین کمپیوتر خریدند.

در این دو جمله اسم های مفعولو «فلم» و «کمپیوتر» اسم های نکره اند؛ زیرا اسم نکره آنست که نزد شنونده معلوم و معهود نباشد؛ ولی معرفه آن است که نزد گوینده و شنونده معلوم و از پیش تفاهم شده باشد: عبدالله خانه را خرید.

◆ پیشوند های صرفی: مانند: می و همی، ن نفی و م نهی و ب تاکید و پیشوند های کلمه ساز: بر، در، فرو، فرا، بی، نا، هم، ام، در درس در درس های گذشته خوانده شد این ها نیز باقی پیشوند های کلمه ساز می باشند.

باقی پیشوند های کلمه ساز :

ب: مانند: بهوش، بنام، بکار

ن: مانند: نفهمیده، نداشته، نخواسته

فراهم: مانند: دشنام، دشمن، دشوار

با استفاده از مثال های ذیل واژه های پیشوند دار مشابه را بنگارید:

ب- مانند: بهوش ،.....،.....،.....

ن- مانند: نفهمیده ،.....،.....،.....

فراهم-مانند: فراهم کرد ،.....،.....،.....

دش-مانند: دشنام ،.....،.....،.....

در-مانند:.....،.....،.....

فرا-مانند:.....،.....،.....

◆ ضمیر: کلمه است که جانشین اسم شود و بر اول شخص یا دوم

شخص و یا سوم شخص دلالت کند. مانند:

او در ایام جوانی مجبور شد که عازم استانبول شود.

من در ده سالگی در کشوری مانند ترکیه شوق نویسندگی بصرم زد

در اینجا «او» جانشین پدر عزیز نسین و «من» جانشین خد عزیز نسین است.
ضمیر سه نوع است.

1 ضمیر شخصی: آن است که جانشین اسم انسان شود و تعداد آن شش است:

مفرد:

جمع

ما: شخص اول جمع

من: شخص اول مفرد

شما: شخص دوم جمع

تو: شخص دوم مفرد

آنها(آنان): شخص سوم مفرد

او(وی): شخص سوم مفرد

2 ضمیر مشترک: هم به جای اسم به کار میرود؛ ضمیر های مشترک در زبان عبارتند از: خود، خویش، خویشتن که برای مفرد و جمع شخص های اول و دوم و سوم به کار میروند.

3 ضمیر اشاره: هم جانشین اسم می گردد؛ مانند: این، آن برای مفرد و اینان، آنان، اینها، و آنها برای جمع.

◆ **فعل:** در لغت به معنای کار کردن است؛ اما در اصطلاح انجان کاری

در سه زمان گذاشته را بیان می کند.

* **فعل معلوم:** آن فعلی است که فاعل یا کننده آن معلوم باشدمانند:

علی کتاب را آورد.

* **فعل مجهول:** فعلی است که فاعل و کننده آن معلوم نباشد؛مانند:

کتاب آورده شد.

* **فعل لازمی:** فعل است که به مفعول احتیاج ندارد؛ مانند: معلم آمد
باران بارید. که معلم و باران هر دو فاعل هستند و « آمد ». « بارید » فعل می
باشند.

* **فعل متعدی:** فعلی است که به اضافه فاعل به مفعول نیز ضرورت
دارد؛ مانند: شاگرد کتاب آورد. که شاگرد فعل، کتاب مفعول و آورد فعل
متعدی است

یادداشت: باید گفته شود که افعال دیگری نیز وجود دارند که در درس های
بعدی آنها را خواهیم شناخت.

◆ ضمیر های شخصی منفصل: وی، من، تو، شما، ما، آنها، این ...

فربیا شب به خانه ماند؛ زیرا فربیا فراموش کرده بود که به خانه پدرش دعوت
شده بود.

فربیا شب به خانه ماند؛ زیرا وی فراموش کرده بود که به خانه پدرش دعوت
شده بود. در جمله دوم جای نام فربیا در قسمت وسط جمله ره، واژه «وی»
گرفته است. بخاطری که واژه یا کلمه «وی» ضمیر مفرد شخص سوم است
وبخاطر جلوگیری از تکرار نام ها ضمیر ها را می آورند تا جمله ها ملال انگیز
نشود.

لذا ضمیر کلمه (واژه) وی است که در گفتار و نگارش برای جلوگیری از تکرار ،
جانشین اسم می شود.

ضمیر ها در زبان دری چند نوع است که از جمله یکی ضمیر شخصی و این
خود دو نوع است؛ منفصل و متصل.

جدول ضمیر های شخصی مفصل.

| شماره | شخص اول | شخص دوم | شخص سوم |
|-------|---------|---------|-------------|
| 1 | من | تو | او(وی) |
| 2 | ما | شما | آنها(ایشان) |

◆ پسوند ها: پسوند ها در زبان دری دو قسم اند:

یک- پسوند های صرفی

دو- پسوند های اشتقاقی یا کلیمه ساز

* پسوندهای صرفی: این پسوند ها در آخر فعل ، صفت یا اسم می آیند و گردانهای مستقلی را به وجود می آورند. تداد آنها هشت بوده که در این درس صرف چهار آن آمده است و باقی در درسهای آینده خواهند آمد:

1- پسوند های فاعلی با ریشه شماره یک (ریشه حال):

مانند:....ام،...ایم،...ی،...ید،...اند مثلا: نویسم، نویسیم، نویسی، نویسد، نویسد، نویسند.

2- پسوند های فاعلی با ریشه شماره دو(ماضی مطلق):

مانند:....ام،...یم،...ی،...ید،...د،...اند مثلا: نوشتم، نوشتیم، نوشتی، نوشتید

3- پسوند های فاعلی با صفت:

مانند:....ام،...یم،...ی،...ید، مثلا: آگاهم، آگاهی، آگاهید، آگاهست، آگاهند.

4- پسوند های مفعولی که با فعل های متعدی می آیند و با مفعول شان

گفته می شود مانند: ام...امان،...ات،...اتان، مثلا: خواستمان ، خواستند.

* پسوند های اشتقاقی یا کلمه ساز:

پسوند های کلمه ساز حدود یازده می باشد که درین درس با پنج نوع آن آشنا گذاشته و باقی را در دروسهای بعدی خواهیم شناخت؛

- 1- پسوند های اسم ساز که اسم فعل میسازد مانند: ...ان، ...اش، ...مان، ...ی، ...یت، ...ه، ...آر، مثلا: نوشتن، دیدن، دانش، بینش، سرخی، خوبی ...
- 2- پسوند های مکان مانند: ...ستان، ...کده، ...سنار، ...سیر، ...زار، ...لاخ، ...بار، ...نا، ...دان، مثلا: کودکستان، میکده، بوستان، کوهسار، گرمسیر، گلزار
- 3- پسوند های زمان: مانند: ...گاه، ...دم، ...آن؛ مثلا: شامگاه، بهران، صبحدم..
- 4- پسوند های توصیفی: مانند: ...تر، ...ترین، ...ام، ...امین، ...ین، ...ینه، ...آنه، ...ناک، ...گین، ...ه، ...آک؛ مثلا: خوبترین، کوتاهترین، بیستم، چهارمین، بلخی ...
- 5- پسوند های تشبیهی: مانند: ...گون، ...گونه، ...فام، ...وش، ...آسا، ...سان، ...وار
مثلا: گلگونه، گلگون، پیروش، گلفام، برق آسا، ذره سان، شیشه سان، بنده وار...

◆ ضمایر ها: 1- نویس + م = نویسم / نویس + - یم = نویسیم (ضمیر های

متصل شخص اول)

2- نویس + - ی = نویسی / نویس + - ید = نویسید (ضمیر های متصل شخص دوم)

3- نویس + - د = نویسید / نویس + - ند = نویسند (ضمیر های متصل شخص سوم)

ضمیر های متصل از جمله «وند» ها هستند؛ ولی ضمایر متصل را به نام «شناسه ها» می گویند. شناسه وظیفه تصریف یا «گردان» فعل را به عهده دارد

(1) - نویسم = من می نویسم. (2) - نویسیم = ما می نویسیم

(3)- نویسی = تو می نویسی (4)- نویسد = شما می نویسید.

(5)- نویسد = او می نویسد (6)- نویسند

مثال های دیگر: از اسم فعل ها «خواندن» و «نوشتن» که تصریف یا گردان شده است.

* خواندن-خوانندی-خواندی، خواندید-خواند-خوانند.

* نوشتن-نوشتندی-نوشتی، نوشتید-نوشتید، نوشت-نوشتند.

◆ ضمائر اشاره: به آن ضمیری می گویند که به چیز دور یا نزدیک

اشاره می کنند. در زبان دری دو ضمیر اشاره وجود دارد:

1- آن: برای اشاره به دور

2- این: برای اشاره به نزدیک

علامت ضمیر اشاره، این است که می توان آن را در جمله جمع بست.

به طور مثال: این از آن بهتر است. که می توان گفت: «اینها» از آنها بهترند.

گاهی بعد از «این» و «آن» و «آنها» و «اینها» و «آنان» و «اینان» است.

گاهی به «این» و «آن» اسم اشاره و درین اواخر صفت اشاره یی گفته می شود؛ اما فقط در حالتی که نتوانیم «این» و «آن» را جمع بنیم. مانند: این اتاق کلانتر از آن اتاق است که نمیتوانیم بگوییم اینها اتاق از آنها اتاق کلانترند.

◆ اینرو فعل: به پنج وجه عمده اخباری، امری، التزامی، مصدری و

صفی در زبان دری تشخیص شده است.

1. امروز هوای کابل گرم است. (وجه اخباری) خبر دادن از وقوع حارثه یی.

2. درس بخوان و ورزش کن. (وجه امری) امر کردن به اجرای کار
3. ممکن هوا بیشتر گرم شود. (وجه التزامی) با شک از وقوع حادثه بی یاد کردن
4. خواهد رفت. آنجا باید رفتن. (وجه مصدری) با ریشه ماضی مطلق با اسم فعل ساخته می شود.
5. قدریه خندیده به صنف در آمد. (وجه وصفی) با کاربردن وجه وصفی (خندیده) جمله گفته می شود.

◆ پیشوند و پیشینه: پیشوند ها در آغاز کلمه آمده معنای جدید می

سازد و دو قسم اند: پیشوند تصریفی و پیشوند واژه یا کلمه ساز (اشتقاقی

پیشوند های صرفی یا گردان آنست که بر سر فعل ها می آیند و گردان های مستقلی را به وجود می آورند و عبارت اند از: /می- /و/همی- / که صیغه های استمرار را می سازند؛ مثلا: می گفت، همی می گفت، می رود، همی می رود....

/ن- /نفی و /م- / نهی که صیغه های ساخت هایی از همین گونه می سازند؛

مثلا: نگوفت، نگوید، مرو و غیره

و اما پیشینه ها آنگونه کلمه های نا مستقل اند که در جلو متمم (یا مفعول غیر مستقیم) می آیند و آن را به جمله پیوست می کنند. پیشینه ها عبارت اند از: به، بز، برای، در، از، بهر، تا، اندر و بی؛ مانند: به خانه، بر زمین، با برادرش، برای وطن، در بازار، از سفر، بهرتو، تا بلخ، اندر خانه، با یار و بی یار.

باید گفت که بعضی از متمم ها به خصوص در محاوره بدون پیشینه هم می آید؛ یعنی که آنجا پیشینه حذف می شود؛ چون: بازار رفت. (به بازار رفت) او خانه هست (او به خانه هست)

لذا: پیشوند ها دو گونه (تصریفی و واژه ساز) که فعل را در حال استمرار گردان

می کند و برای نفی و نهی به کار می زوند؛ ولی پیشینه ها کلمه های نامستقل اند که در جلو متمم فعل (مفعول غیر مستقیم) می آیند و آنها را به جمله پیوست می سازد.

◆ **فرق پسوند و پسینه: پسینه: در زبان دری فقط یک پسینه**

وجود دارد «را» می باشد. پسینه پس از مفعول معرفه می آید. پسینه در عین حال نشانه معرفه بودن مفعول را بیان میدارد: به طور مثال: او خانه را خرید. من کتاب را آوردم. در این دو جمله خانه و کتاب هم مفعول اند و هم معرفه؛ زیرا پس از آنها پسینه را آورده شده است. گاهی مفعول بدون پسینه نیز می آید و این حالتی است که مفعول معرفه نباشد. به طور مثال: کریم کاغذ آورد. ویا وحید کتاب خواند. شما می بینید که کاغذ و کتاب اسم های نکره اند؛ زیرا پس از آنها پسینه را نیامده است. ولی پسوند ها آن گونه وند ها اند که در انجام کلمات مستقل می پیوند و کلمه های دارای معنای جدید به وجود می آورند.

◆ **قید: کلمه یا گروه کلمه ها یا جمله است که فعل یا صفت یا قید دیگر**

یا جمله یی را به چیزی از قبیل زمان، مکان، مقدار، حالت، کیفیت، تاکید، مقید، می کند. از طرف دیگر قید بر خلاف صفت به اسم و جانشین اسم چیزی اضافه نمی کند.

به طور مثال: در جمله فرزانه تیز می رود. در این جمله تیز فعل می رود را مقید می سازد و قید کیفیت ان است.

و یا فرزانه بسیار تیز می رود. در این جمله بسیار قید است برای تیز که تیز خود قید است برای می رود.

و یا در جمله احمد بسیار خوب است. در این جمله بسیار قید مقدار است برای

که صفت احمد است.

از طرف دیگر علامت مشخصه قید این است که می توان آن را از جمله حذف کرد، بدون آنکه معنای جمله غلط شود.

به طور مثال: فرزانه می رود و یا احمد خوب است که در هر دو جمله وقتی قید ها حذف شدند، جمله ها بی معنی نگردیدند.

◆ **انواع قید:** قید از نگاه معنی به انواع زیر تقسیم شده است:

1. قید زمان: آنست که وقت وقوع فعل را مشخص می سازد؛ مثال: شفیع و هدیه دیروز آمدند.

2. قید مکان: قیدی است که جای وقوع فعل را بیان می دارد؛ مثال: وحید کابل رفت.

3. قید مقدار: به آن قیدی گفته می شود که اندازه و مقدار حالت وقوع فعل را بیان کند؛ مثال: وحید بسیار کوشید. لیزا کم می آید. احمد دوبار آمده بود.

4. قید حالت: چگونه گی وقوع فعل را بیان بدارد؛ مثال: عبدالکریم و داوود آهسته آهسته آمدند.

5. قید تاکید: قیدی که تشدید وقوع فعل را در برداشته باشد؛ مثال: فریده و تهینه حتماً می روند.

6. قید پرسشی: که در مورد وقوع فعل، استفهام به عمل بیاورد؛ مثال: رویا و شگوفه چرا رفتند؟

7. قید شک: که وقوع فعل را به عدم ایقان و گمان بکشاند؛ مانند: روزینا شاید رفته باشد.

8. قید نفی: آنست که عدم وقوع فعل را تاکید نماید؛ به طور مثال: عایشه هرگز نمی آید.

9. قید تمنا: که درباره وقوع فعل خواهش و تمنا و آرزو صورت بگیرد؛ مثال: کاش فواد بیاید.

10. قید نتیجه: که نتیجه عمل را نشان دهید؛ مثال: کاکا قدوس بالاخره آمد.

◆ جستجو در درس 22 : در این درس قواعد از دستور زبان را از

متن درس جستجو می نمایم و معرفی می کنیم:

* مردی که گوشه‌هایش به درستی نه می شنید: (مرد + ی + که + (گوش + ها

+ ی + ش) + به + (درست + ی) + (ن + می + شنید).

مرد = مستقل - نام - ذات - مفرد - عام - مذکر.

ی = نامستقل - پسوند نکره.

که = نامستقل - نشانه ربط.

گوش = مستقل - نام - ذات - مفرد - عام.

ی = نامستقل - صامت میانجی.

ش = نامستقل - ضمیر شخصی وابسته.

به = نامستقل - پیشوند قید ساز.

درست = مستقل - معنی - مفرد - صفت.

ی = نامستقل - پسوند مصدری یا اسم معنی.

ن = نامستقل - پیشوند تصریفی - نفی.

می = نامستقل - پیشوند تصریفی - صیغه استمرار می سازد.

شنید = مستقل - فعل - مفرد - شخص سوم - ماضی مطلق.

دیدید که در یک جمله صرف قواعد صرفی دستور را تطبیق کردیم در حالیکه به امور نحوی تماس کم گرفتیم؛ چگونه بحث به درازا می کشد.

◆ **اسم و صفت: اسم:** کلمه‌ی است که برای نامیدن موجودات به

کار می رود؛ مانند: جاده، آب، احمد و غیره.

اسم انواع مختلف دارد؛ مانند:

● اسم عام: که افراد و اشیای همجنس را نشان می دهد؛ مانند: خواهر، برادر

● اسم خاص: اسم که بر موجود معلوم و مشخصی به کار می رود؛ مانند:

کابل، آفتاب، بدخشان، خوست، ننگرهار، غور و ابن سینا و غیره.

● اسم مفرد: که فقط یک موجود را نشان دهد؛ مانند: گل، کتاب و غیره.

● اسم جمع: آن اسمی می باشد که بیش از یک چیز را نشان میدهد و توسط

"ان" و "ها" مثل مردان، زنان، و جنگلها نشان داده می شود.

* **تعریف صفت:** صفت کلمه‌ی است که حالت، خصوصیت یا یکی از ویژه

گی های اسم را بیان می کند. اسم را موصوف هم گویند؛ مثال: قرآن مجید،

در این درس عالم بزرگ، خانواده پرهیز گار، زبان دری، اختلاف سیاسی.

● **قاعده:** معمولاً صفت بعد از موصوف نوشته می شود؛ چنانکه در بالا نمونه

آنها دیدیم، اما گاهی صفت قبل از موصوف یا اسم نیز می آید؛ مانند: نیکمرد.

◆ «و» (واو) معدوله: «و» (واو) معدوله «و» می باشد مه در

کلیمات معینی نوشته می شود، اما خوانده نمی شود؛ مانند: خویش، خواب، خواهر، خواهش، خواسته، وغیره. این کلیمات به «و» نوشته می شوند؛ اما در تلفظ بدون «و» خوانده می شود؛ به طور مثال: خویش به صورت خیش.
خوانده می شود و همچنین:

خواب: خاب، خواهر: خاهر، خواهش: خاهیش، خواسته: خاسته، خوار: خار..
باید متوجه بود که قبل از "و" معدوله همیشه حرف خ و بعد از آن حروف مانند الف، و، ر، ز، س، ش، ن، ه، ی، می آید.

اگر این پرسش پیدا شود که: پس چرا در صورتی که "و" معدوله تلفظ نمی شود باید باز هم این "و" نوشته شود، می توان گفت که کلمات بسیاری وجود دارند که شکل تلفظ قدیم آنها در نوشته شان باقی مانده؛ ولی امروز تلفظ متفاوت شده است؛ بخاطر اینکه چنین کلیمات اشتباه بار نیاورند "و" معدوله را می نویسند؛ به طور مثال:

خوار به معنای ذلیل و بیچاره و خار که گیاه نوک تیز بیابانی است یک نوع تلفظ می شوند؛ اما برای اینکه فرق شوند اولی باید همراه "و" معدوله نوشته شود. در پایین کلماتی توجه شود که شبیه هم تلفظ می شوند؛ اما "و" معدوله آنها را از همدیگر متمایز می سازد:

خواستن: اراده، خاستن: قیام و ایستادن، خویش: خود، خیش از وسایل دهقانی، خوان: دستخوان، سفره، خال: لقب کسی.

◆ اسم فعل: او در یک شب پاییزی آمد. (آمد = ماضی مطلق، مفرد

شخص سوم)

امروز با اشعار او... دوستداران... آشنایی دارند. (دارند = فعل حال، جمع شخص سوم)

با ادامه جنگ چراغ زنده‌گی عاصی‌های دیگر هم خاموش خواهد شد. (خواهد شد = فعل مستقل، مفرد شخص سوم).

دیدیم که هر فعل توسط یکی از اشخاص سه گانه (اول شخص، دوم شخص و سوم شخص) و در یکی از زمان‌های سه گانه (گذشته، اکنون و آینده) اجرا می‌شود؛ ولی بیایید ببینیم که «گفتن» و «دویدن» توسط کدام شخص و در چه زمانی انجام شده است. توسط هیچ شخص و در هیچ زمان؛ زیرا کلمه‌های «گفتن» و «دویدن» و کلمه‌های نظیر آن‌ها فعل نیست. پس چیست؟ اینچنین کلمه‌ها را اسم فعل یا نام فعل می‌گویند.

در سابق دست‌نویسان اسم‌های فعل‌زا، «مصدر» نام گذاشته بودن؛ در حالیکه ریشه فعل را می‌توان مصدر قبور کرد، نه کلمه‌هایی چون نویشتن، بودن، رفتن، خوردن و... را.

◆ فولکلوری: ادبیانه عامیانه یا فولکلوری بیانگری واقعیت‌های زنده

گی اجتماعی انسانهاست. مشخصه دیگر فولکلوری این است که مضمون و شکل آن ثابت نبوده است. اشعار عامیانه و مردمی یک بخش بزرگ ادبیات شفاهی را می‌سازد. فولکلوری یک بخش بی‌ارزش در زنده‌گی اجتماعی و معنوی مردم نیست. در چهار جمله بالا اگر از موضع تحقیق‌کننده قواعد دستوری بنگیریم، کلمه‌ها یا واژه‌ها را پیدا کرده می‌توانیم؛ ولی این کلمه‌ها چند نوع است. پس بیایید بدانیم در دستور زبان با کدام نام‌ها یاد می‌شوند:

کلمه

| نامستقل (بسته) | | مستقل (آزاد) | | | |
|------------------|-----------|---------------------|--------|-------------|--------|
| وندها | | نشانه ها | قید ها | فعل ها | اسم ها |
| پسوند ها | پیشوند ها | پسینه و پیشینه | چگونگی | ریشه فعل | نام |
| پسوندهای | پیشوندهای | نشانه های عطف و ربط | زمان | شخص فعل | صفت |
| کلمه ساز | کلمه ساز | نشانه های اصوات | مکان | وجوه فعل | ضمیر |
| (اشتقاقی) | (اشتقاقی) | | مقدار | زمان فعل | عدد |
| پسوندهای | پیشوندهای | | حالت | مثبت و منفی | |
| صرفی | صرفی | | تاکید | | |

◆ **پسینه و پسوند: قبلاً گفته شد که در زبان دری فقط یک پسینه وجود دارد که عبارت از «را» می باشد. پسینه پس از مفعول معرفه می آید؛ به طور مثال: او دریا را دید، من نان را خوردم. درین دو جمله دریا و نان هم مفعول اند و هم معرفه؛ زیرا پس از آنها پسینه را آورده شده است. بعضاً مفعول بدون پسینه نیز می آید و این حالتی است. که مفعول معرفه نباشد بهطور مثال: جمیله کتاب نوشت و یا پدر موتر راند. شما می بینید که کتاب و موتر اسم های نکره اند؛ زیرا پس از آنها پسینه را نامیده است. ولی پسوند ها آن گونه وندها اند که در انجام کلیات مستقل می پیوندند و کلمه های دارای معنای جدید به وجود می آورند.**

پسوند ها به دو صورت می باشند:

1. پسوند های صرفی

2. پسوند های کلمه ساز (اشتقاقی)

◆ اسم معرفه و نکره: 1. معرفه: یعنی شناخته شده و آن اسمی

است که برای شنونده مشخص و شناخته شده باشد؛ مانند: این کتاب از من است. باید گفته شود که همه اسمای خاص معرفه استند.

2. نکره: یعنی ناشناخته و آن اسمی است که برای شنونده ناشناخته باشد.

مانند: کتابی خریدم.

◆ پیشینه، پیشوند، عطف، ربط: 1. پیشینه ها: آنگونه واژه ها

نامستقل است که در جلو متمم فعل یا مفعول غیر مستقیم می آید و آن را به جمله پیوست می سازد: به، بر، یا، برای، در، از، بهر، تا، اندر، بی؛ مثلاً: با یار آدمم و بی یار می روم.

2. پیشوندها: که در آغاز کلمه و واژه آزاد آمد، معانی جدید به آنها می دهد دو نوع یکی صرفی و دیگری واژه ساز می باشد:

می، همی و / ن- / نفی، / م- / نهی، / ام- / امروز، / فراهم- / فراهم کرد و...

3. عطف: واژه نامستقلی است که دو کلمه یا دو فقره می آید و کلمه یا فقره بعدی را به ماقبل آن پیوند می دهد که عبارت از «و» می باشد.

4. ربط: واژه های نامستقل اد مه به طور عموم دو فقره و اجزای جمله را به هم ارتباط می دهند: نه، هم، نیز، پس، مگر، اگر، چه، ولی، که، چون، اما، اکنون، همینکه، هر چند، زیرا...

فرق این چهار از نظر وظیفه گرامری: پیشینه ها، عطف و ربط وظیفه های پیوست سازی و ارتباط دهی را دارند؛ ولی پیشوند ها به کلمه ها معانی جدید می سازند؛ مثلاً:

از پیشینه‌ها: «مواد مخدر افکار عامه جهان را به نگرانی جدی وادار ساخته است.»

ویا: «در دوره تمدن اسلامی در کشور مادانشمندان چو بوعلی...»

از پیشوند ها: «به اثر استمال غیر قانونی مواد مخدر، نیروی دماغی انسان مختل می شود.»

از عطف: «شخص معتاد از خانواده و در نتیجه از اجتماع رانده می شود.»

ویا: «تماس به مواد مخدر و رابطه با اشخاص معتاد عمده ترین عامل اعتیاد است.»

از ربط: «در آثار و نوشته های یونانی و رومی ها نیز تریاک یاد آوری شده است.»

ویا: «اگر ما تریاک را گم نکنیم، تریاک ما را گم خواهد کرد.»

پایان

کتاب قواعد دستوری

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**